

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی

۱۷ اپریل ۲۰۱۵

قتل فرخنده و رسوائی دین

۳

قبل از این که به دوام قسمت های قبل بحث ما را ادامه دهیم، لازم است نخست سوءتفاهمی را که نزد یک تن از همکاران خوب پورتال به اساس گفته متصدیان پورتال، به وجود آمده است، پاسخ بگویم.

تا جایی که من از صحبت متصدی پورتال توانستم بفهمم گویا یک از همکاران قلمی پورتال، با طرز دید من که در قتل فجیع فرخنده توطئه را جست و جو می نمایم، موافق نیستند و فکر می کنند هرگاه بدین جنایت، سیمای سازمانیافته آنها از نوع یک توطئه از قبل آماده بدهیم، در نهایت به کتمان ماهیت ضد انسانی اخوان و اخوانیت خواهد انجامید.

این که تا چه اندازه من انتقاد آن دوست ارجمند را بر دو قسمت قبلی این نوشته درست فهمیده ام، برمی گردد به این که آن دوست عزیز به جای آن که مستقیماً انتقاد شان را مکتوب نموده من و تمام خوانندگان را با چگونگی آن آشنا می ساختند، انتقاد شان را به صورت شفاهی آنها از طریق فرد دیگری در میان گذاشته اند.

در اینجا بدون آن که امانت داری فرد منتقل انتقاد را زیر سؤال ببرم، احتمال خطا در درک و انتقال را نا دیده نمی گیرم، لذا قبل از پاسخ به انتقاد ایشان، هرگاه اساساً انتقاد چیز دیگری باشد و من در مورد دیگری قلم زده ام، از قبل پوزش می خواهم.

به نظر من خلاف تصور آنهایی که فکر می کنند هرگاه ما قتل فجیع فرخنده را ناشی از یک توطئه سازمانیافته بدانیم، به نحوی در جهت تبرئه فاعلان آن حرکت و ظرفیت توحشی را که اسلام در بطن خود دارد، حرکت می‌خواه نمود، سازمانیافته بودن قضیه نه تنها مانع درک عمق جنایات اخوان و اخوانیت نمی باشد، بلکه یک بار دیگر نشان می دهد که اخوانیت در کل، جهت رسیدن به اهداف ضد انسانی اش تا کجا ها می تواند، وجدان، شرافت، اعتقادات دینی و مذهبی و ناموس خود و بیگانه را، به مثابه ابزار مورد استفاده قرار بدهد.

و اما این که چرا باید در مورد سازمانیافته بودن موضوع سخن گفت، گذشته از مشاهدات فلم های منتشره از آن واقعه دهشتناک و کشته شدن ضد انسانی فرخنده به خصوص صحنه سؤال بر انگیز کنار کشیدن پولیس در

جوشاجوش آن فاجعه، سرعت پولیس در تشخیص هویت فرخنده و خانواده وی را تحت فشار قرار دادن، برای ما هائی که در افغانستان زندگانی می نمایم و می دانیم که خلاف کشور های پیشرفته اروپائی، کانادا و امریکا که رجستر افراد در محل سکونت شان یک اصل تخطی ناپذیر و حتما انصراف از آن جرم شمرده می شود، در اینجا در داخل کشور به خصوص کابلی که طی این مدت نفوس آن به بیش از ۵ میلیون نفر رسیده، گذشته از آن که هیچ کسی در هیچ کجائی رجستر نیست، تا پولیس دزد، رشوتخور، تا مغز استخوان فاسد و در عین حال بیکاره و نالایق با چنان سرعتی هویت جسد را شناسائی نموده، به آدرس محل سکونت وی خود را رسانیده با والدینش تماس بگیرد، حتما همسایه ها نیز همدیگر را نمی شناسند، نفس همین سرعت عمل پولیس در شناسائی سریع فرخنده و تماسگیری با خانواده اش، همان دم خروس سازمانیافته بودن آن واقعه است که از زیر قیای حرکت خود جوش و احساساتی چند جوان نادان خود را نمایان می سازد. زیرا در صورتی که آن حرکت از قبل سازمانیافته نمی بود، با شناختی که من از پولیس دولت دست نشانده دارم، به یقین در یک هفته هم قادر نمی شدند تا هویت فرخنده را تشخیص و آدرس او را معلوم و با فامیلش در تماس شده از آنها بخواهند تا در مورد دختر شان اراجیفی را تحویل مردم بدهند.

از آن گذشته، به نظر من تلاش پولیس، آخوند ها و مقامات دولت دست نشانده در خود جوش دانستن قضیه و احساساتی عمل کردن قاتلان، به نحوی تلاشی است جهت سبک ساختن آن جنایت عظیم و در نهایت اگر نگوئیم تبرئه متهمین، به جرأت گفته می توانیم در مقایسه با جرمی که انجام داده اند، با یک بچه ترسانی از حبس رها شدن آنها می باشد. امیدوارم با تذکرات مختصری که در زمینه ارائه شد، مقصودم از پالیدین دستهای پشت پرده آن جنایت و این که در انجام چنان جنایتی چه کسانی می توانند نقش داشته باشند، روشن شده باشد و اما برگردیم به جلسه چهارنفره ای که در قسمت دوم روی آن مکث صورت گرفت.

در میز گرد طلوع به گرداندگی آقای «یما سیاوش» فرد دیگری که صحبت هایش می تواند به نحوی تلاش های مذبحخانه جهت نجات متهمین را باز تاب دهد، عضویت شورای علمای شهر کابل را داشت.

فرد مذکور که با تأسف اسمش را به یاد ندارم، ضمن آن که خود را مطلع در قضیه معرفی داشته و سایر افراد شرکت کننده در جلسه را ناآگاه از مسأله معرفی می نمود، چندین بار با صراحت ابراز داشت که گویا در طی آن فاصله زمانی یعنی قتل فجیع فرخنده و تشکیل میز گرد، چندین بار هم با خانواده فرخنده تماس گرفته و راجع به فرخنده معلومات کامل دارد و هم در زندان با تمام متهمین از نزدیک تماس حضوری داشته، در نتیجه آنچه را بیان می دارد، عین حقیقت است نه چیزی کمتر و یا بیشتر از آن. می خواست بر همه بقبولاند که تمام قضیه یک سوءتفاهمی بیش نبوده است. آنهم به شکلی که گویا فرخنده حین جر و بحث با تعویذ نویس، چند ورق قرآن را که نزدیک شمع ها بوده، به منظور جلوگیری از آتش گرفتن احتمالی آنها، در گوشه دیگری می گذارد. وقتی به اساس رفت و آمد و «ببرویار» آن اوراق در آنجا آتش می گیرند، تعویذ نویس نه به منظور تحریک مردم، بلکه به مثابه اعتراض بر عملکرد فرخنده او را مورد شماتت قرار می دهد، حضار و جوانان احساساتی از این قضیه برداشت منفی نموده، فرخنده را به قتل می رساند.

در این جا بدون آن که وقت شما خوانندگان عزیز را بدین مصرف نمایم که آن ملای پلو خور، چرا و با اجازه کدام مقامی قادر شده با متهمین از نزدیک دیدار نموده، «پای سهو» و «سوءتفاهم» را در چنان جنایتی مطرح سازد، با صراحت می توان گفت که تمام تلاش جناب مولوی صاحب، در دو جهت صورت می گیرد. نخست آن که با سوءتفاهم و سهو از قبح آن جنایت کم نموده، در عین حالی که برای تبرئه آنها از بیدادگاه های دولت دست نشانده، فضاء سازی می نماید، غیر مستقیم به دگر اندیشان پیام بدهد که هرگاه آنها به چنان عملی دست بزنند و گویا به قرآن

بی احترامی روا دارند، واجب القتل و مباح الدم شمرده خواهند شد.

با در نظر داشت همین تلاشهاست که می توان حدس زد که باید آن واقعه دهشتناک و شرم آور بر مبنای یک توطئه صورت گرفته باشد و اما این که چه کس و یا کسانی می توانند در عقب آن قرار داشته باشند، طیف متهمین با اساس گستره جنایتکاران در افغانستان اشغالی، گذشته از افراد و مقاماتی که قبلاً از آنها نام بردیم، باز هم می تواند، توجه ما را به طرف «غنی و عبدالله» معطوف بدارد.

مثلاً غنی: این دلقک که در همه جا از موضع یک گدای حرفه ئی ظاهر شده، در مقابل ارباب زور و زر، چنان خود را خم و دو لا می سازد که حتا گدا های حرفه ئی نیز باید از وی بیاموزند، از همان نخستین روز های انتصاب به قدرت، از یک جانب دلش می خواهد، تمام کار ها را به میل و فرمان خود انجام دهد و از جانب دیگر نمی تواند به صورت علنی باز هم به اصطلاح قانون اساسی ساخت استعمار را زیر پای نموده، بر دموکراسی بازی مفتضح شان نقطه پایان بگذارد. در نتیجه ستراتیژی را که غنی جهت رسیدن به اهدافش انتخاب نموده، ضمن تماس های راست و دروغ با طالب، ایجاد فضای طالبی و قایم کردن آن فضاء در جامعه می باشد. به همین اساس باند غنی می تواند در عقب توطئه قتل فرخنده، به منظور ترساندن مردم و آنها را از صحنه بیرون انداختن، قرار داشته باشد.

و اما به ارتباط باند عبدالله نیز می توان انگیزه های انجام چنین توطئه ای را مشاهده نمود. از جمله می دانیم که عبدالله در ازدواج «عین و غین» خود را همیشه مظلوم نشان داده و طرف مقابل را به زور گوئی، انحصار طلبی و تکروی متهم نموده است. این باند که دست اکثر افراد شان تا مرفق به خون شهدای کابل رنگین می باشد، این را هم می دانند که باند رقیب هر چند در جنایت پیشگی دست کمی از آنها ندارند، مگر شخص غنی، خلاف دو معاونش که می توانند چند صباحی با تکیه بر روابط حزبی و قومی خود را از انظار مخفی بدارند، حتا یک شب هم توان ایستادگی مستقلانه را دارا نیست، از جرأت لازم برای یک رویارویی با شورای نظار برخوردار نیست.

لذا آنها برای آن که غنی را ترسانده باشند، باز هم ساز مجاهدین سربه کف را کوک نموده، خواستند با آن قتل فجیع به غنی پیام دهند، که حد خود را شناخته در تقابل با شورای نظار پایش را از گلیمش فرا تر نگذارد. یعنی آنها فرخنده را با چنان شناعتی به قتل رساندند تا پیام وحشتناک بودن شان را به غنی ابلاغ نمایند.

آنچه در تمام این واقعه، هیچ یک از باند های نامبرده، محاسبه ننموده بودند، عکس العمل رزمجویانه شهریان کابل در قبال قضیه بود. وقتی آنها مردم خشمگین کابل را در سرکها دیدند، هر کدام به فکر بهره برداری به شکل دیگری از آن قتل اقدام نمودند.

در حالی که سیافها و سایر منتقدان دولت دست نشانده، قتل فرخنده را ناشی از ضعف «عین و غین» دانسته، تبلیغات شان را در مسیر به کار گیری مجدد مجاهدین در قدرت، تشدید نمودند و عبدالله و باندش در صدد نجات جنایتکاران و قاتلان فرخنده بر آمده هریک به نوبه خود کوشیدند تا آن را سوءتفاهم، حرکت خودجوش جوانان احساساتی و اسلام دوست معرفی بدارند، غنی خیزش مردم علیه قتل فرخنده را به مثابه یک دما سنج سیاسی دانسته، با مشاهده آن به بی پایگی اخوان و نفرت به حق مردم از اخوان و اخوانیت پی برده، در صد آن شد تا در اسرع وقت مواضعش را در قبال باند رقیب محکم نماید. که مهمترین آن، صدور متحد المال دفتر ریاست جمهوری بود، به ارتباط بی اعتبار بودن تمام فرامینی که به غیر از دفتر ریاست جمهوری و معاونانش صادر شده باشند.